

المجوده بل من حيث انما صفا و عوارض لذلك الشئ
و لهذا شيخنا طم قدس سره در حکایت سوال مریده مستفاد
میگوید و انت بوصفا چهره و میگوید و انت بهمان
و چون قدر این معرفت و در این نسبت ببرد
مستفید که بنور نسبت حکم نسبت گویند و صفات تقید
از وی مرتفع نشده باشد اما نسبت ببارنی که در حکم
از وی مرتفع شده باشد و در مرتب نوافل بقام کتبت
و لجه یاد مرتب و ایض بقام ان الله قال علی ان شئ
بسم الله من حمده محقق گشته مستعد نسبت آنچه در حکایت
جواب مرشد و من و محقق کامل بر این شیخنا طم و در کتب
هست که اجل غندی باوصافها علم بنا بر هر خط مطابقت
جواری سوال را باشد بوده باشد و الا ایجا که جواری
الت ادران میده باشد در مرتب نوافل بالعکس در مرتب
و ایض صفات مجوده بسط مطلقا ممنوع است نسبت بحد
بشیرت است **رباعی** ای کرد بگوید اوصاف علم عمل علم حکمت

بوده بود نقص ظل چون حق بود انده بود یا تو حق
هر نکته مشکلی که بود کرد من و در قول شیخنا طم و در
که اجل غندی باوصافهای علم شایسته است با آنکه مرشد
کامل را که از تقید نفس و هوای است و ارجح است
بارست مرشد شاید که بلکه مریای که بیک و اما بنور یک حدت
با طایبان مستفید و مریای که مرشد از براتر است که در
ارادت که در وسط هر دولت و سعادت است فضل کمال
را عرضه کند و حسن جمال خود را جلوه نماید بلکه او خود را
مستفید که آن فراموش کمال و جمال حضرت دو الجلال است
که بر مرات وجود او مافیه است و حقیقت خود را مان
یا ویت بس عذرا کمال و عرض انکمال بحقیقت عد کمال
و عرض جمال حضرت حق باشد سجانه ما هلی نشانه و ما چای
برمانه **رباعی** کابر که فتد کاتب خود را طم باطن نبریکه
من ز خود بهره ورم در طلعت خود جمال خود میگویم
در شیخ خود کمال حق مرشم **و قال** **تسک** **حسان** **بدره** **بخوان**